

فصلنامه مطالعات سیاسی
سال چهارم، شماره ۱۵، بهار ۱۳۹۱
صفحات: ۴۴-۴۷
تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۰/۸؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۰/۱۲/۱۲

رابطه ایران و ترکیه در پرتو تحولات جهان عرب

دکتر علیرضا ازغندی* / رضا صولت**

چکیده

چگونگی روابط ایران و ترکیه در درون تحولات اخیر جهان عرب و تأثیر این تحولات بر روابط دو کشور در نوشتار حاضر مورد بررسی قرار گرفته است. از طرفی این مقاله تلاش دارد با استفاده از مفهوم‌سازی رئالیستی و نظریه سازه‌انگاری از فرهنگ‌های آنارشی دوستی، رقابت یا دشمنی، عناصر یاد شده را در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی در روابط دو کشور مورد تأکید قرار دهد چرا که رهیافت رئالیسم که بر اثرگذاری عوامل مادی قدرت همچون قدرت نظامی و اقتصادی بر رفتار بازیگران تأکید دارد، در حالی که سازه‌انگاران بر تأثیر باورها، هنجارها و انتظارات عمده‌ای که بر مبنای ارزش‌های مشترک شکل گرفته باشند، بر رفتار خارجی بازیگران تأکید دارند. بنابراین مقاله تلاش دارد با توجه به کیفیت روابط ایران و ترکیه در پی تحولات جهان عرب از مؤلفه‌های دو نظریه رئالیسم و سازه‌انگاری، با توجه به سطوح روابط در این بررسی استفاده نماید.

کلید واژه‌ها

ایران، ترکیه، تحولات جهان عرب، نظریه رئالیسم، نظریه سازه‌انگاری.

* عضو هیات علمی و استاد علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران alirezaazghandi@yahoo.com
** دانشجوی مقطع دکتری رشته روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران solat@merc.ir

مقدمه

به نظر صاحب نظران غربی، سیر رخدادها و تحولات انقلاب‌های اخیر جهان عرب موضوعی فراتر از خواست‌ها و نیات بازیگران فعال منطقه خاورمیانه از جمله ایران و ترکیه می‌باشد و در حوزه منافع و اراده بازیگران جهانی قرار می‌گیرد. اما به نظر نگارندگان، اساساً ایران و ترکیه به اقتضای جغرافیا، هویت سیاسی- اجتماعی، ماهیت ساخت صورت‌بندی اجتماعی و تهدیدات مشترک، دست کم در بخش‌هایی از تحولات عرب دارای منافع و اهداف مشترکی بوده و از بعد استراتژیکی دارای فاکتورهای مشترکی در جهت‌گیری استراتژی سیاست خارجی خود هستند. هرچند به نظر می‌رسد از بعد تاکتیکی اختلاف نظرهایی با هم دارند که ریشه در سه عنصر: الف) نقش بازیگران غربی؛ ب) ساختار متفاوت سیاسی و حاکمیتی؛ ج) هر دو کشور ایران و ترکیه نگاه ژئوپلیتیکی ندارند بلکه دورنمای سیاست خارجی آنها بیشتر ایدئوپلیتیک است. اما بحران جهان عرب معادلات منطقه‌ای را بر هم زده و در حال تغییر توازن منطقه‌ای به نفع ایران و ترکیه می‌باشد، چرا که با خلأهایی که در درون بحران ایجاد شده است؛ دو کشور ایران و ترکیه با تشدید و افزایش آنارشی (فقدان یک اقتدار مرکزی در منطقه) در پی منافع خود هستند اما ایران و ترکیه به خوبی می‌دانند در شرایط کنونی منطقه، هویت و منافع تهران و آنکارا در قالب همکاری آنها معنا پیدا می‌کند، چرا که هیچ کدام از اقدامات آنها به تنهایی مفهوم ندارد، به سخن دیگر منافع ایران و ترکیه در جمع و همکاری با یکدیگر در برابر شکاف‌های ایجاد شده در تحولات جهان عرب معنا خواهد شد. بنابراین، این پژوهش تلاش دارد ابتدا به دیدگاه‌های تهران و آنکارا نسبت به تحولات منطقه پرداخته و سپس رابطه ایران و ترکیه را در پرتو تحولات جهان بررسی کند.

گفتار اول: دیدگاه‌های ایران و ترکیه نسبت به تحولات بهار عربی

اغلب این مسأله مطرح می‌شود که آیا منافع مادی و عینی یا عقاید و ادراکات است که تعیین کننده سیاست‌ها و دیدگاه‌های ایران و ترکیه می‌باشد یا اینکه شرایط و مقتضیات بین‌المللی بر دیدگاه‌های خاورمیانه‌ای دو کشور تأثیر گذاشته است، در این وضعیت بحرانی نگرش عقلانی، ساختاری و معنایی خاورمیانه تا حد زیادی با حملات تروریستی یازده سپتامبر و به دنبال آن جنگ عراق در سال ۲۰۰۳ شکل گرفته است. بنابراین می‌توان گفت که بسیاری از سیاست‌هایی که با اقدامات ایران و ترکیه ایجاد شده است و به عوامل عقلایی نسبت داده

می‌شود در واقع تغییرات در محیط ساختاری و استراتژیک کشورهای حول ایران و ترکیه را منعکس می‌کند. این بدان معنا نیست که رهبران تهران و آنکارا در شکل‌گیری این سیاست‌ها تأثیری ندارند، اگرچه به واسطه نگرش عقلایی دو کشور قادر بوده‌اند تا یک تصویر منعطف و دینامیک‌تر از سیاست خارجی را در خصوص خاورمیانه به نمایش بگذارند (Graham, 72).

اساساً ایران در بحران اعراب، خواستار توازن قدرت منطقه‌ای می‌باشد. مسأله اصلی تهران «تعادل» بین جریان مقاومت و حزب‌الله در راستای تقویت دیدگاه‌های منطقه‌ای قرار دارد که روسیه و چین نیز با کمی تفاوت از این دیدگاه حمایت می‌کنند. به عبارت دیگر مسأله اصلی این نیست که تغییرات رخ ندهد، بلکه مسأله اصلی این است که مرزهای دخالت غرب در بحران‌های منطقه‌ای باید مشخص شود و چنین رویه‌ای ایجاد نشود که غرب تا هر کجا که می‌خواهد تغییراتی را در درون منطقه ایجاد و ترکیه هم در این چارچوب نقش تسهیل‌کننده را ایفا کند (برزگر، ۱۳۹۰ الف) در واقع نگاه ایران بر اساس ارزش‌هایی مثل غرب ستیزی، اسرائیل ستیزی، هویت انحصاری یا اسلامی منطقه تأکید می‌کند (فرازمند، ۱۳۹۰) بدین ترتیب می‌توان گفت که تهران معتقد است که حضور نیروهای غرب و مداخله در مسائل منطقه‌ای، امنیت خاورمیانه را با تهدید مواجه می‌کند.

در حقیقت ایران نسبت به تحولات منطقه نگاه «بینابینی» مبتنی بر ارزش‌های ایدئولوژیک و حفظ منافع خود، تأکید بر بیداری اسلامی و تأکید بر منافع ژئوپلیتیک در سوریه دارد. اساساً بیداری اسلامی بخشی از تحولات جهان عرب است که خود متأثر از اصول و ارزش‌های انقلاب اسلامی به خصوص در مسائل مربوط به وحدت اسلامی است. تأکید بر منافع ژئوپلیتیک نیز بخشی از سیاست خارجی ایران می‌باشد که تهران سعی می‌کند بین منافع ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک خود در منطقه تعادل ایجاد کند (برزگر، ۱۳۹۰ ب). در مجموع می‌توان گفت که تحولات جهان عرب تأثیرات مهم ژئوپلیتیک در ساخت قدرت و سیاست منطقه از لحاظ ایدئولوژیک و سیاسی‌تر شدن مسائل خاورمیانه تقویت منطقه‌گرایی در برابر بین‌المللی‌گرایی و افزایش رقابت بازیگران در سطوح مختلف شده یا خواهد شد. این تحولات برای ایران هم فرصت است و هم چالش. فرصت از این لحاظ که ژئوپلیتیک خاص ایران در منطقه با روی کار آمدن دولت‌های ملی - اسلامی جدید در منطقه برطرف و این خود سبب تقویت سطح روابط با کشورهای عربی و به تبع نقش منطقه‌ای ایران می‌شود. همچنین به دلیل تقویت دیدگاه‌های منطقه‌ای، ایران در حوزه ارزشی و ژئوپلیتیک به منطقه نزدیک‌تر می‌شود. «چالش» از این

لحاظ که این تحولات ممکن است به همان اندازه هم، در آینده روابط منطقه‌ای ایران با بازیگران تأثیرگذار منطقه ای و فرامنطقه ای تضاد به وجود آورد.

از طرفی ترکیه در منطقه این تصور را ایجاد کرده است که بر دموکراسی سکولار تأکید دارد و در عین حال با اسلام نیز سازگار است و این حاصل این پیام می‌باشد که دنیای اسلام و خاورمیانه هم اکنون در مرکز سیاست خارجی ترکیه قرار دارد و اینکه آنکارا می‌خواهد تجسم یک دنیای اسلامی دموکراتیک را مشاهده کند. (Fuller, 55). طبق اهداف سیاسی «استراتژی به صفر رساندن مشکلات با همسایگان» وزیر امور خارجه، احمد داووداغلو، ترکیه به دنبال اثبات خود می‌باشد و تلاش دارد به عنوان یک بازیگر مرکزی در منطقه با اجرای نقش میانجی در تعارضات بین هم پیمانان نزدیک خود و همسایگان به ایفای نقش بپردازد. اگرچه تلاش‌های میانجی گری ترکیه بین اسرائیل و سوریه و نیز بین ایران و آمریکا نتیجه مشخصی نداشته است با این حال آنها همچنان به تلاش‌های خود ادامه می‌دهند و در این راستا می‌باشد که بسیاری از صاحب نظران خارجی آن را عثمانی گری جدید می‌نامند، چرا که ترکیه در جستجوی یک نقش فعال در خاورمیانه، آسیای مرکزی و آفریقای شمالی می‌باشد (Dsmaniches, 2011).

ترکیه تحت حاکمیت حزب عدالت و توسعه یک سیاست خارجی دوگانه نسبت به خاورمیانه دارد که اغلب خصوصیات داخلی برخی رژیم‌های منطقه و خصوصاً موضوعات حقوق بشر را نادیده می‌گیرد و در عوض روی تقویت روابط تجاری تأکید دارد. در این حالت پذیرش رژیم‌های موجود در منطقه رهیافتی رئالیستی برای آنکارا دارد و با توجه به تأکید شدید روی تعاملات اقتصادی و عرضی از تحولات منطقه ای حالت لیبرال را برای ترکیه در پی دارد. اما با ظهور جنبش‌های آزادی خواه در کشورهای عربی و در زمستان ۲۰۱۱-۲۰۱۰ منجر به برتری ملاحظات دموکراتیک بر تعاملات اقتصادی آنکارا در خصوص برخی کشورهای عربی گردید و ترکیه تلاش نمود با بازبینی سیاست خارجی خود به عنوان قهرمان دموکراتیک شناخته شود. حتی به واسطه این بازبینی شریک استراتژیک خود، سوریه را نیز از دست داد (Nasan Kosebalaban, 2011) بنابراین می‌توان دیدگاه ترکیه را در خصوص خاورمیانه در هفت فاکتور احمد داووداغلو خلاصه کرد: (۱) ترکیه می‌تواند نقش پر رنگ فعال و متناسب با تاریخ پرشکوه گذشته و عمیق جغرافیایی خود ایفا کند؛ (۲) برای اجرای بهتر آن می‌بایست بر روی قدرت نرم خود سرمایه گذاری کند، چرا که به نظر وزیر امور خارجه ترکیه، احمد داووداغلو، کشورش با همه مناطق ذکر شده دارای روابط تاریخی و فرهنگی است؛ (۳) نهادهای

سیاسی داخلی این کشور می‌تواند الگویی برای کشورهای این مناطق باشد؛ ۴) اعتقاد آن بازوی قدرتمندی برای پشتیبانی از این روابط است؛ ۵) باید در مدیریت بحران‌های منطقه‌ای و بین‌المللی نقش مهمی را ایفا کند؛ ۶) از طریق همکاری اقتصادی، سیاسی و امنیتی با کشورهای منطقه نیاز به مداخله قدرت‌های خارجی را از بین ببرد؛ ۷) به جای التماس و صرف هزینه‌های گزاف برای پیوستن به اتحادیه اروپا باید روی کشورهای منطقه سرمایه‌گذاری کند، مخصوصاً کشورهایی که زمانی جزء امپراتوری عثمانی بوده‌اند.

به همین دلیل در راستای استراتژی‌های سران آنکارا با توجه به خلأ قدرتی که به واسطه انقلاب‌های عربی و جابه‌جایی حکومت‌ها در منطقه ایجاد شده است ترکیه سعی دارد با حمایت‌های غرب از جنبه‌های ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک ابتکار عمل را در منطقه بر عهده بگیرد. البته این مسأله باعث ایجاد شکاف‌های بین تهران و آنکارا در رقابت‌های منطقه‌ای شده که البته به نفع منافع این دو کشور و منطقه نیست، از طرفی به جز بحران سوریه، ایران و ترکیه اختلاف نظر اساسی ندارند و مقامات هر دو کشور نیز سعی دارند از برخورد منافع متعارض با همدیگر خودداری نموده و آن را به سمت نوعی تعامل فنی ولی در عین حال سازنده هدایت نمایند تا از بار ایدئولوژیکی و ارزشی مذاکرات و روابط نیز کاسته شود. چرا که در سیاست‌های منطقه‌ای ایران و ترکیه انرژی و همکاری‌ها در این زمینه از عوامل مهم تقویت پیوندهای تهران و آنکارا می‌باشد؛ از طرف دیگر هر دو کشور همان‌طور که گفته شد هر چند با اختلاف نظرهایی، از اسلام میانه رو در تحولات جهان عرب حمایت می‌کنند و نگرانی‌هایی نیز از تشکیل یک کشور کردی دارند چرا که هر یک از آنها اقلیت کرد خاص خود را دارند که با تشدید بحران اعراب زمینه افزایش ملی‌گرایی کردی نیز تشدید می‌گردد. در واقع رابطه ایران و ترکیه را در پرتو تحولات جهان در چهار مورد زیر باید جستجو کرد: ۱- ایجاد ارتباط بین امنیت و آزادی؛ ۲- به صفر رساندن مشکلات با همسایگان (ایران و ترکیه هر چند به صورت موقتی مشکلاتی با همدیگر داشته‌اند اما از بعد استراتژیکی مشکلات حادی در روابط دو کشور که باعث عمیق‌تر شدن مشکلات گردد، دیده نمی‌شود)؛ ۳- تدوین یک استراتژی خارجی چندجانبه و چندوجهی و در نهایت؛ ۴- اجرای سیاست مذکور به شکل فعال. بر این اساس، دو کشور تلاش دارند حضوری فعال در منطقه داشته باشند و به منبع حل اختلافات و ارائه دهنده طرح‌های خلاقانه برای حل بحران اخیر اعراب تبدیل گردند.

گفتار دوم) رقابت ژئوپلیتیکی ایران و ترکیه

درک ترکیه و ایران بر حسب مبنای ایدئولوژیکی و چشم انداز سیاسی دو بازیگر مهم سیاسی متفاوت می‌باشد. این نه فقط به علت دولت اسلامی موجود در ایران می‌باشد بلکه به رقابت و ریشه‌های تاریخی دو کشور بر می‌گردد. اما ترکیه هیچ وقت اجازه نداده است که روابطش با ایران بر اساس این درک شکل بگیرد، از طرفی ایران نیز تمایلی نداشته است که روابط خود را با ترکیه در راستای مبنای ایدئولوژیکی قرار دهد. هر دو کشور به صورت محتاطانه به این روش ادامه داده‌اند، اما از لحاظ روابط دیپلماتیک، تهران و آنکارا در ده سال اخیر به همدیگر نزدیک‌تر شده‌اند. در خصوص مقابله با مسأله کردها یک اتحاد کامل از نظر اقتصادی و امنیتی ایجاد گردید. از طرفی این مسأله را باید در نظر گرفت که سیاست‌های حزب حاکم عدالت و توسعه در ترکیه نیز تا حدودی مبنای ایدئولوژیکی دارد (Bulent & Rabia, 2008: 495-515). بدون شک ترکیه به خوبی می‌داند که ایران یک همسایه قوی می‌باشد که می‌تواند همکار خوبی از نظر مفهوم امنیت و دنیای تجارت برای آنکارا باشد، به عنوان یک حقیقت، رئیس جمهور سابق ترکیه احمد نجات سزر که یک سکولار افراطی بود، بعد از اینکه جورج بوش ایران را بخشی از محور شرارت در سال ۲۰۰۲ نامید، از ایران دیدار کرد و دو طرف با هدف تحکیم همکاری‌های اقتصادی و فرهنگی قراردادهایی امضا نمودند. به همین دلیل رهبر حزب حاکم عدالت و توسعه، با علاقه همین روش را ادامه داد و یک رابطه بدون چالش را با ایران توسعه داد، اگرچه ایران و ترکیه هنوز به دیده احتیاط به همدیگر نگاه می‌کنند، اما جنگ عراق و ظهور ایران به عنوان یک نیروی برتر منطقه ای در سال ۲۰۰۳ باعث شده است مسأله احتیاط در روابط تهران و آنکارا تشدید گردد (Turkish President, 2012). اما بی شک، بر خلاف دیگران ایران و ترکیه همدیگر را به عنوان یک تهدید جدی امنیت در منطقه نمی‌بینند ولی از نگاه تأثیر و تأثر به عنوان یک رقیب قلمداد می‌شوند، آنکارا به خوبی می‌داند ایران یک شریک تجاری بزرگ و منبع عرضه گاز طبیعی می‌باشد، که بدون تهران مجبور است به روسیه متوسل شود، از سویی در یک محیط جدید ضرورت دارد که عنوان کنیم که دو همسایه عرب ترکیه یعنی عراق و سوریه اکنون در حوزه نفوذ ایران هستند که یک توسعه بی سابقه در کل تاریخ رقابت ایران و ترکیه می‌باشد. با توجه به این زنجیره از اتحادها، ایران به طور موثر یک قدرت در مدیترانه شده است و بسیاری از رهبران عرب از جمله پادشاه اردن ملک عبدالله دوم به نفوذ شیعه اشاره دارد و با توجه به رخدادهای بحرین و لبنان و ترس بسیاری از رژیم‌های

عرب سنی که می‌تواند به هلال کامل شیعه تبدیل گردند، اما با توجه به نقش ایران در مرکزیت هلال شیعی، برای ترکیه ضرورت یافت که در مورد فلسطین نقش فعالی را به عهده بگیرد و در تحولات موسوم به بهار عرب تلاش دارد نفوذ خود را در میان اعراب افزایش دهد، اگر چه ترکیه سیاستی را دنبال نکرده است که کاملاً در مقابل جناح شیعه قرار گیرد و همیشه عنوان می‌کند که ورود ایران به سیستم بحران اعراب به صلح و ثبات منطقه کمک فراوانی می‌کند. منطق اصلی این محاسبه این است که ایران و ترکیه با توجه به شکل‌گیری هلال کردی در موقعیت بحرانی قرار می‌گیرند و با توجه به این مسأله ایران و ترکیه در روابط خود سیاست عمل‌گرایانه را اتخاذ می‌کنند. روابط ترکیه و ایران متفاوت از روابط آنکارا با دنیای عرب، اسرائیل و آمریکا می‌باشد، چرا که ترکیه می‌داند که مقابله با ایران، آنکارا را از روند توسعه و ثبات داخلی خود باز می‌دارد، به همین خاطر است که از حق ایران در دسترسی به انرژی هسته‌ای دفاع می‌کند تا روابط خود را با تهران ارتقاء ببخشد، حتی در این میان به همراه برزیل، ترکیه تنها کشوری است که به اعمال تحریم علیه ایران در شورای امنیت سازمان ملل رأی منفی می‌دهد. بنابراین در وهله اول باید چند سطحی بودن روابط تهران و آنکارا را در نظر گرفت که با شکل‌گیری بحران اعراب و قدرت یافتن گروه‌های اسلام‌گرا و گسترش اسلام سیاسی نزد هر دو گروه شیعه و سنی و ظهور هلال شیعی در منطقه متشکل از شیعیان ایران، عراق، پاکستان، لبنان، کویت، بحرین و عربستان منجر به ظهور توازن قدرت جدید در منطقه به سود ایران و ترکیه و به ضرر اعراب گردیده است، و تهران و آنکارا واقف هستند که تحولات اخیر منطقه پیامدهای گسترده و بلندمدتی برای منافع دو کشور ایجاد می‌کند و چنین منافعی ایجاب می‌کند تا آنکارا به دنبال توازن قدرت برود و با تحلیل رخدادهای اخیر منطقه به دنبال ارتقای روابط با ایران باشد و با توجه به عدم محبوبیت دولت‌های عرب در بین افکار عمومی مردم کشورهای عرب زبان و سیاست‌های امت‌محور ایران و نفوذ این کشور در بین بازیگران غیردولتی کشورهای منطقه، نشانه خوبی برای آنکارا می‌باشد تا از چهارچوب‌های کلی سیاست خارجی فارغ گردد و پتانسیل عظیم سیاست خارجی خود را نشان دهد. همین ذهنیت‌های استراتژیک ترکیه نسبت به ایران بود که باعث شد نخست‌وزیر، رجب طیب اردوغان، در میان اولین رهبران کشورهایی باشد که به رئیس‌جمهور ایران بعد از پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۹ تبریک بگوید (Turkish President, 2012).

اگرچه به نظر نگارندگان با توجه به انقلاب‌های عربی تصور می‌شود که سیاست خارجی ایران و ترکیه به موجب ماهیت حاکمیتشان نوعی ایدئولوژی را منعکس می‌کند و بیداری اسلامی به عنوان یک نمونه از این تأثیر مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ اما زمانی که ظرفیت‌ها و قابلیت‌های روابط تهران و آنکارا بررسی می‌شود به سادگی می‌توان دریافت که دو کشور اغلب از روش رهیافتی واقع‌گرایانه در مورد بیداری اسلامی در روابط خود استفاده می‌کنند و از سازه‌انگاری برای حداکثر رساندن منافع ملی خود با تأکید بر شناخت در عین واقعیت و تأکید بر مؤلفه‌های مشترک استفاده می‌نمایند، در مقایسه با منابع قدرت در دسترس دیگر قدرت‌های منطقه؛ دارایی بسیار کلیدی روابط خارجی ایران و ترکیه خلأهای ناشی از بحران هست که در ذات خود شکاف ایجاد می‌نماید و به دلیل غیر عرب بودن ایران و ترکیه نوعی اتحاد ناخواسته در روابط این دو کشور ایجاد می‌شود؛ از طرفی ترکیب دموکراسی و اسلام مدنظر ترکیه که به دنبال نظم منطقه ای لیبرال دموکرات می‌باشد؛ می‌تواند در تعارض با استراتژی سیاست خارجی ایران در قبال تحولات جهان عرب باشد.

همچنین علاوه بر اینکه در پی تحولات جهان عرب به قدرت یافتن ظهور هلال شیعی اشاره شد باید به هلال اخوان المسلمین نیز اشاره کنیم چرا که جریان اسلام‌گرای میانه رو که عمدتاً در جریان اخوان المسلمین و هم‌فکران حزب عدالت و توسعه ترکیه نمود پیدا می‌کنند در حال قدرت گرفتن در کشورهای در حال تحول هستند و این منجر به بازخوانی تحولات اخیر اعراب توسط ترکیه شده است.

با چنین برداشتی است که ترکیه از ابتدای تحولات عربی تمام هم و غم خود را مصروف حمایت از این انقلاب‌ها کرد و همه جا به عنوان فاتح وارد شد و از انقلابیون حمایت می‌کرد، موضع کلی و رسمی ایران نیز این است که از قدرت گرفتن اسلام‌گرایان میانه رو در کشورهای عربی حمایت می‌کند. اسلام‌گرایان میانه رو در حال حاضر اخوان المسلمین هستند. نکته حائز اهمیت این است ایران کشوری انقلابی و اسلام‌گراست ولی در زمین اعراب سنی نمی‌تواند بازی کند چرا که اولاً عرب نیست ثانیاً سنی نیست، با این حال ایران قدرت گرفتن اسلام‌گرایان میانه رو سنی را مثبت تلقی می‌کند (Bulent & Rabia, 2008: 495-515).

اما یک نکته ظریف که وجود دارد در ساخت و قانون اساسی ترکیه بزرگ‌ترین تهدید بر علیه امنیت ملی ترکیه، بنیادگرایی اسلامی است؛ و در پی تحولات جهان عرب و با حمایت عربستان از گروه‌های اسلام‌گرای تندرو و سلفی‌ها، الگوی اسلام میانه رو عربستان به چالش

کشیده شد و عربستان از ظهور و قدرت گرفتن اسلام‌گرایان میانه رو و ترویج الگوی اسلام میانه رو از سوی ترکیه به شدت ناراضی است و حتی ترویج و تبلیغ بحث نوع‌ثمانی‌گری جدید از سوی دولت آنکارا از سوی دولت‌های عرب به شدت مطرح می‌شود تا افکار عمومی مردم عرب را بر علیه ترکیه تحریک نموده و آنها را استعمارگران جدید معرفی نمایند؛ به نظر اختلافات ایدئولوژیک پیدا و پنهان بین ریاض و آنکارا به زودی خود را نشان خواهد داد و این بستر و زمینه مناسبی برای تهران مهیا می‌سازد به شرط اینکه تهران با استفاده از پاشنه آشیل مبادلات تجاری و انرژی عربستان و ترکیه را به هم زده و زمینه و امکان همکاری ایران و ترکیه را افزایش دهد؛ چرا که بر خلاف عربستان، ایران و ترکیه همدیگر را تهدید قلمداد نمی‌کنند.

از طرفی با وجود این که ترکیه و عربستان ظاهراً رقابتی با همدیگر ندارند ولی در پرتو تحولات جهان عرب چالش بزرگی بین ترکیه و عربستان وجود دارد، ترکیه الگوی یک دولت اخوانی را مدنظر دارد و عربستان از الگوی اسلام‌گرایان سلفی؛ نکته اینجاست در همه جای جهان عرب، ایران و عربستان در مقابل یکدیگر قرار داشته‌اند و هر جا که قدرت ایران افزایش یافته است عربستان احساس می‌کند که قدرتش محدود شده است و متقابلاً برای عربستان نیز همین حالت وجود دارد اما ایران و ترکیه مشکلات ریاض و تهران را ندارند و می‌توانند در تحولات جهان عرب تعامل و تفاهم داشته باشند، اما تنها نقطه‌ای که ایران و ترکیه مقابل هم قرار گرفته‌اند سوریه است و دمشق جایی است که ترکیه همان موضعی را اتخاذ کرد که عربستان اتخاذ می‌کند.

باید گفت ایران و ترکیه در عین حال که به یکدیگر انتقاد وارد می‌کنند با یکدیگر تعامل نیز می‌کنند؛ نمونه این موضوع سفر اخیر نخست وزیر ترکیه و وزیر امور خارجه به تهران بود که قطعاً فارغ از مسأله انرژی هسته‌ای، تحولات جهان عرب نیز مورد بحث قرار گرفت کما اینکه بعد از این سفر اردوغان از تندروی در مقابل دمشق خودداری نمود چرا که به نوشته مطبوعات ترکیه، ایران در این مذاکرات اعلام کرده است خواهان تغییرات اساسی در دمشق می‌باشد، بدین ترتیب می‌توان تصریح کرد در آینده تحولات خاورمیانه، ایران و ترکیه به عنوان دو قدرتی که خواهان تغییر وضع موجود هستند و این عامل می‌تواند موجبات همفکری بیشتری را فراهم سازد، نقش بیشتری از عربستان که خواهان حفظ وضع موجود سابق است، برخوردار می‌باشند (David Bedein, 2009).

ترکیه کشوری غیر عرب و سنی است و ایران می‌تواند از طریق ترکیه و حزب عدالت و توسعه با جهان اهل سنت و اسلام‌گرایان میانه رو سنی تعامل برقرار کند. ایران کشوری غیر عرب و شیعه است و ترکیه می‌تواند با جهان تشیع در خاورمیانه و جهان عرب تعامل برقرار کند. با این حال مشکلی که در حال حاضر وجود دارد مسأله سوریه است، اما در پیام‌هایی که برای سوریه از طرفین فرستاده می‌شود می‌توان مشاهده کرد که هشدار داده می‌شود که مبادا حجم مسائل اخلاقی فراتر از مسائل ژئوپلیتیک پیش رود؛ و این همان چیزی است که ترکیه با سوار شدن بر قواعد جهان شمول بر افکار عمومی جهان عرب تأثیر گذاشت ولی با تأکید ایران بر مباحث اخلاقی در دیپلماسی مبتنی بر اخلاق نوعی همپوشانی مشترک بین تهران و آنکارا دیده می‌شود، کما اینکه ترکیه نیز از انتقادهای تند خود نسبت به دمشق کاسته است.

انقلاب‌های عربی نوعی واقع‌گرایی جدید مبتنی بر تقویت «امنیت همگانی» و «امنیت همگانی» در روابط ایران و ترکیه ایجاد کرده است که خود احتمالاً منجر به تقویت راه‌حل‌های منطقه‌ای در آینده خواهد شد. تحولات کشورهای عربی موجب شده است که نوع نگاه غرب به ایفای نقش منطقه‌ای ترکیه متفاوت شود. غرب تلاش کرده است تا نقش ترکیه را به گونه‌ای در سیاست و مدیریت بحران‌های عربی در قالب پر کردن خلأ قدرت پدید آمده در منطقه تقویت کند. نکته دوم اینکه این تحولات سبب شده که ظرفیت‌ها و محدودیت‌های ترکیه و حزب عدالت و توسعه در ایجاد تعادل بین خواسته‌های سیاست خارجی و ایفای نقش منطقه‌ای آشکار شود. نکته سوم، انقلاب‌های عربی همزمان چالش‌ها و فرصت‌هایی در روابط ایران و ترکیه ایجاد کرده است. تحولات جهان عرب موجب شده که نوعی تعادل بین دیدگاه‌های غرب‌گرایی و شرق‌گرایی در سیاست منطقه‌ای ترکیه ایجاد شود، این موضوع در روابط ایران و ترکیه به شکل نوعی «همکاری واقع‌گرایانه» ظهور کرده است (برزگر، ۱۳۹۰ ج).

اما اعطای سیاست جدید غرب به ترکیه به گمان بسیاری از کارشناسان در برخورد با انقلاب‌های عربی به خصوص سوریه افزایش نقش ترکیه در مدیریت و کنترل انقلاب‌های عربی یک جایگزین مناسب برای غرب محسوس می‌شود.

اما اساساً نگارندگان معتقد هستند که تاریخ نشان داده است که جهت‌گیری سیاست خارجی ترکیه پر از عدم قطعیت و دوگانگی در دستگاه دیپلماسی خود بوده است و استراتژی سران حزب حاکم عدالت و توسعه سیاست خاورمیانه‌ای نبوده است بلکه از بحران‌های خاورمیانه به عنوان عاملی شتاب‌دهنده در راستای جهت‌گیری‌های غرب محور این کشور بوده

است؛ بسیار حائز اهمیت است که احزاب غرب‌گرای حاضر در پارلمان ترکیه هیچ وقت به صورت جدی مخالفت‌های خود را با سیاست‌های منطقه‌ای حزب عدالت و توسعه ابراز نکرده‌اند. اما از بعد خاورمیانه‌ای تحولات عرب باعث شده است اکنون با ایجاد دولت‌های ملی-اسلامی با نگاه‌های مستقل ایجاد شود که باعث می‌گردد ایران و ترکیه از ژئوپلیتیک خاص خود به عنوان دو کشور غیر عرب خارج شوند و دوستان و ائتلاف‌های جدیدی پیدا کنند. اما این مسأله را نیز نباید فراموش کرد که یکی از اهداف اصلی ترکیه در منطقه و یافتن دوستان جدید در منطقه، راه‌های گسترش روابط اقتصادی جدیدی با سایر کشورهای منطقه است.

از زمان پیروزی حزب عدالت و توسعه در انتخابات پارلمانی ترکیه و علی‌الخصوص روی کار آمدن احمد داووداغلو تئوری منطقه‌گرایی مبتنی بر عدم مداخله قدرت‌های خارجی در منطقه در آنکارا تقویت شده است، بر همین اساس ایران نیز با تأکید بر مواضع خود مبنی بر اینکه مشکلات منطقه باید توسط کشورهای منطقه حل و فصل گردد، استقرار قوای بیگانه در کشورهای منطقه را به دور از منافع کشورهای منطقه توصیف کرده است که این مسأله می‌تواند از مهم‌ترین ارکان تقویت استقرار صلح و ثبات در منطقه حساس خاورمیانه باشد؛ اما علی‌رغم نگرش‌های متفاوت ایران و ترکیه نسبت به الگوی حکومتی در کشورهای منطقه؛ روابط تهران و آنکارا با تمام اختلافات ایدئولوژیکی بر اساس حسن همجواری مبتنی است.

الف) حوزه‌های تأثیر ایران و ترکیه در جهان عرب

سوریه، عراق و لبنان سه کشور فوق‌العاده مهم برای ترکیه می‌باشند و ترکیه رقابت جدی تاریخی در این مناطق با ایران دارد، اگرچه این رقابت یک رقابت نرم ژئوپلیتیکی می‌باشد که اخیراً ایجاد شده است و با به قدرت رسیدن شیعیان بعد از جنگ عراق پازل کامل گردید و ایران را به دلیل حوزه نفوذ خود در سه کشور منطقه قادر ساخت که به مدیترانه دست یابد، به علاوه، ایران به همراه سوریه و عراق کاملاً ترکیه را محصور می‌کنند تا به بقیه منطقه دسترسی نداشته باشند، این کشورها از نظر منابع امنیتی ترکیه نیز اهمیت زیادی دارند چرا که موضوع کردها بسیار حائز اهمیت است. به دنبال جنگ عراق، یک گروه مستقل نمودار شد که هزینه‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی زیادی را متوجه ترکیه نمود و این فرصتی شد که ایران و سوریه منافع کامل خود را از استفاده از کارت پ. کا. کا علیه ترکیه رها نکنند. اما سوریه اغلب به عنوان موفق‌ترین متحد دیپلماتیک حزب حاکم عدالت و توسعه در چند سال اخیر بر اساس

درک ایده آل به صفر رساندن مشکلات با همسایگان محسوب می‌گردد (Hurriyet, 2011). اگرچه عادی سازی روابط ترکیه و سوریه قبل از حکومت حزب حاکم ترکیه شروع شد اما فعالیت‌های حکومت حزب عدالت و توسعه در این روابط غیرقابل بحث می‌باشد. اما ماه عسل روابط ترکیه- سوریه خیلی طول نکشید و در مارس ۲۰۱۱ انقلابات مردمی مشابه آنچه به سرنگونی دولت‌های تونس، مصر و لیبی منجر شده بود، سوریه را در بر گرفت و به شورش و طغیان گسترده بدل شد.

تنش حاضر در روابط ترکیه- سوریه پایان برنامه نفوذ دیپلماتیک در حوزه نفوذ ایران می‌باشد، همچنین ترکیه یک سیاست خارجی غیرعادی را در منطقه دنبال می‌کند و خود را از غرب دور می‌سازد، در حالی که تنش ترکیه و اسرائیل نشان می‌دهد که آنکارا ضرورتاً سیاست خارجی خود را با واشنگتن منطبق می‌سازد، همچنین جالب است که همین تنش مانعی غیرعادی در روابط حزب عدالت و توسعه و دولت اوباما ایجاد نمی‌کند، به طعنه نخست وزیر عراق، نوری مالکی که خود بعد از جنگ عراق در سال ۲۰۰۳ به قدرت رسید از بشار اسد به وضوح اعلام حمایت می‌کند؛ به علاوه ایجاد شرایط مناسبی که برای استقلال غیر رسمی کردهای شمال عراق مهیا گردیده است کاربرد جدی جنگ و نتیجه قابل پیش بینی جنگ عراق بود. با به قدرت رسیدن اکثریت شیعه در عراق، ایران فاصله جغرافیایی بین خود و سوریه را کم کرد و به دریای مدیترانه راه یافت. علی رغم تمام این اتفاقات، ترکیه از تحرکاتی که ثبات عراق را به هم زند خودداری نمود و در مقابل سعی کرد تا یکپارچگی تمام احزاب خصوصاً گروه‌های عرب سنی را ایجاد نماید. بی شک به علت داشتن اکثریت جمعیت، گروه‌های عرب شیعه در نتیجه انتخابات پیروز شدند و این به نفوذ ایران در سیاست‌های عراق منجر گردید؛ با دانستن این واقعیت ترکیه سعی کرد تا با عرب‌های شیعه پیمان منعقد نماید. در مارس ۲۰۱۱، نخست وزیر اردوغان اولین رهبر سنی بود که از آرامگاه حضرت علی (ع) دیدار کرد در همین دیدار نخست وزیر یک ملاقات صمیمانه در خصوص آینده عراق با رهبر معروف شیعه آیت الله سیستانی داشت کسی که از تأثیرگذارترین اشخاص در سیاست‌های عراق معرفی می‌شود. این حقیقت که سیستانی ایرانی است و تابعیت ایران را دارد، البته عمق تاریخی یک نشانه از تأثیر ایران در عراق دارد و در این خصوص ترکیه هیچ شانس ندارد تا در جلب جمعیت اکثریت شیعه این کشور با ایران رقابت کند (Fadi Hakura, 2011). با دانستن این حقیقت در متن رئالیست جدید ترکیه مجبور است که به کردهای عراق نزدیک شود، زیرا در واقع در حوزه

اقتصاد، شمال عراق یک بازار پرمفعت برای شرکت‌های ترکیه می‌باشد، اگرچه سرنوشت این ارتباطات به رابطه بین مسؤولین شمال عراق با کردهای پ. کا. کا و نیز به موفقیت دموکراسی گزایی ترکیه در مواجهه با مشکل کردهای ترکیه بستگی دارد. اما مهم‌ترین مسأله این است که ایران نیز دارای منافع گسترده در شمال عراق است و ترکیه باید بپذیرد که دوران اسرائیل برای حل مسأله کردهای پ. کا. کا به سر آمده است و ترکیه به جای اسرائیل باید خود را به ایران نزدیک کند، چرا که با شدت کمتر و بیشتر دغدغه‌های ایران و ترکیه به شمال عراق به همدیگر نزدیک‌تر است (NewYork Times, 2011).

از طرفی ترکیه می‌خواهد نقش فعالی در لبنان داشته باشد و به تقسیمات فرقه‌ای کمک کند تا نفوذ ایران را در آن منطقه متوازن سازد. سیاست‌های لبنان شدیداً بین اتحاد ۱۴ مارس که توسط سعد حریری هدایت می‌شود که مورد حمایت عربستان و آمریکا می‌باشد و اتحاد ۸ مارس که توسط حزب‌الله رهبری می‌شود و مورد حمایت ایران و سوریه می‌باشد تقسیم شده است. در تمام رویدادهای لبنان ترکیه نقش فعال دیپلماتیکی را ایفا کرده است خصوصاً از طریق اجلاس سه جانبه منظم بین ترکیه، سوریه و قطر تا بحران حل شود. اما نقش دیپلماسی فعال ترکیه و ایران موقعیت مرکزی آنها را در سیاست‌های خاورمیانه نشان می‌دهد و در نهایت منجر به افزایش تعامل رقابتی تهران و آنکارا منجر می‌شود چرا که آنها توانستند نقش عربستان و مصر را در تحولات لبنان کم‌رنگ تر نموده و از قطر که یک کشور کوچک اما از نظر دیپلماتیک تأثیرگذار می‌باشد طلب کمک نمایند (Anthony Shadid, 2011). با توجه به طبیعت ناپایدار سیاست‌های لبنان، معضلات سیاسی لبنان به دنبال رویدادهای سوریه بیشتر افزایش یافته است؛ حزب الله شدیداً دولت سوریه را حمایت می‌کند. در این متن جدید که ترکیه به وضوح از سوریه جدا شده است و نقش فعالی در فشار به دولت سوریه دارد، آنکارا دیگر نمی‌تواند نقش داور بی‌طرف را در سیاست‌های لبنان برای خود حفظ کند (NewYork Times, 2011).

ب) ایران - ترکیه و بلوک عرب سنی

به علت وجود جمعیت شیعه در کشورهای بحرین و عربستان، آنها از ایران به عنوان تهدید موجود یاد می‌کنند و یک رابطه پر دردرس با تهران دارند؛ به این گروه می‌توان مصر را اضافه کرد که پر جمعیت‌ترین ملت عرب است و در زمان حسنی مبارک با نفوذ فزاینده ایران در

خاورمیانه و منطقه مدیترانه احساس نگرانی می‌کرد. اما بعد از فروپاشی رژیم مبارک، مصر اقداماتی انجام داد تا ایران بتواند کشتی‌های جنگی خود را از کانال سوئز حرکت دهد. اسرائیل از ارتباط بین دو کشور احساس نگرانی می‌کند، با این حال همان طور که انتخابات مجلس در سال ۲۰۱۱ به وضوح نشان داد، احزاب اسلامی موقعیت غالب را در سیستم آینده مصر خواهند داشت و به این ترتیب می‌توان به حساسیت اعراب به برتری منطقه ای ایران اشاره کرد که در سیاست خارجی اعراب همچنان به آن توجه می‌شود (New York Times, 2011). علاقه ترکیه به این است که مصر و ایران را در کنار یکدیگر قرار دهد و آن را به عنوان شریک و نه رقیب قلمداد کند، آنکارا معتقد است تهران و قاهره می‌توانند یک شریک ژئواستراتژیک مهم باشند که یک محور جدید قدرت ایجاد کنند .

از منظر ترکیه عربستان از تعریف دموکراسی و سازگاری آن با اسلام فاصله دارد، تفسیر قاطع وهابی‌ها و مدرسان رسمی اسلام در عربستان، در خصوص شیعه کاملاً خصمانه می‌باشد. از دیدگاه عربستان ایران یک تهدید جدی است به علت وجود اقلیت شیعه که حدود ۱۵ درصد جمعیت عربستان را تشکیل می‌دهند، آنچه اهمیت بیشتری دارد این است که این جمعیت در مناطق نفت خیز این پادشاهی زندگی می‌کنند، عربستان فعالیت زیادی را در خصوص جلوگیری از توسعه حوزه نفوذ ایران انجام می‌دهد. آخرین نمونه آن اعزام نیروی نظامی عربستان به بحرین برای سرکوب شورشیان مردمی در آنجا بود جایی که بیش از ۶۰ درصد جمعیت به شیعیان وابسته هستند.

عربستان انتظار دارد که ترکیه موضع محکمی نسبت به ایران داشته باشد و از روش دیپلماتیک‌تر ترکیه در بحران انرژی هسته ای ایران ناراحت می‌باشد. در حالی که عربستان از افزایش نفوذ ایران در منطقه بیم دارد؛ ترکیه به هیچ وجه حاضر نیست که در ائتلاف سنی اعراب به رهبری عربستان شرکت کند، همان طوری که در بالا گفته شد ترکیه حضور جمعیت شیعه را به عنوان یک واقعیت قبول کرده است و حتی نخست وزیر اردوغان از اماکن دینی شیعیان دیدار می‌کند و با رهبران جمعیت شیعه در ایران و عراق دیدار می‌کند. ترکیه در خصوص محدود کردن فعالیت عربستان در خصوص بحران بحرین به آنها اخطار داده است و عربستان را به خاطر دخالت در منطقه مورد انتقاد قرار داده است (Al Jazeera, 2011). احمد داووداگلو به صورت تلفنی با رهبران مختلف مذاکره کرده است که از جمله آنها شاه بحرین سلمان بن حمد بن عیسی آل خلیفه است تا تنش را کاهش دهد. همچنین مقامات رسمی

ترکیه از وزیر خارجه سعودی، سعودالفیصل خواستند تا در مورد مسأله بحرین مذاکره کنند، در پی این مذاکرات بود که آنکارا اقدامات عربستان را در بحرین محکوم کرد و اعلام نمود هیچ تناسبی بین اقدامات مورد استفاده علیه مخالفان نبوده است (Hurriyet Daily News, 2011).

به علت تفاوت در تعریف دین، سعودی‌ها چندان راضی نیستند که ترکیه را برادری دوست و جز مسلمین که زنجیره رژیم‌ها از تونس تا مصر و احتمالاً تا سوریه را در بر می‌گیرد به حساب آورند. به علاوه این نگرانی وجود دارد که گسترش موج دموکراسی خواهی در منطقه خاورمیانه خود عربستان را نیز در بر گیرد؛ کما اینکه نگرانی عربستان از این است که ترکیه با حمایت غرب از تمام موج‌های دموکراسی خواهی در منطقه خاورمیانه حمایت می‌کند و خواهان پایان دیکتاتوری‌هایی می‌باشد که سرکوب گر و فاقد انتخابات می‌باشند (Today's Zaman, 2011).

اساساً نگارندگان معتقدند که چند فاکتور مهم در رابطه عربستان و ترکیه وجود دارد که منجر به نزدیکی بیشتر تهران و آنکارا می‌گردد: الف) اسلام سیاسی مدنظر ترکیه که به دنبال ارائه تعریفی مدرن از اسلام به غرب می‌باشد و در این میان گفتمان اسلامی ایران به دیدگاه‌های ترکیه تا حدودی نزدیک‌تر است؛ ب) ترس و بی‌اعتمادی عربستان نسبت به ترکیه است که حتی با نفوذ ترکیه در شورای همکاری خلیج فارس و اتحادیه عرب قدرت و رهبریت عربستان را کاهش داده است؛ ج) سوار شدن ترک‌ها بر موج قواعد جهان شمول حقوق بشری که حتی آنکارا اعلام کرده است: «ما می‌خواهیم به خون و اشک در خاورمیانه پایان دهیم، تا زمانی که دیکتاتوری که از نظر تمام دیدگاه‌های مخالف غیرقابل تحمل می‌باشند وجود دارد و این جنبش‌ها ادامه دارند ما نمی‌توانیم آرامش و ثبات داشته باشیم.»؛ د) بر خلاف کشورهایمانند عربستان که خواهان حفظ وضع موجود هستند، ایران و ترکیه خواهان تغییر وضع موجود هستند؛ ذ) ترکیه دروازه ایران به اتحادیه اروپاست و ایران امکانات لازم را برای ورود ترکیه به قفقاز جنوبی و آمریکای مرکزی مهیا می‌سازد؛ ر) ترکیه به دنبال کاهش نقش روسیه و کاستن از اهمیت انرژی روسیه برای اتحادیه اروپا می‌باشد و در این راستا به شدت نیازمند همکاری ایران به انتقال انرژی از خاک ترکیه به اروپا می‌باشد تا به نوعی از تئوری گروگان در مقابل اتحادیه اروپا که انرژی پاشنه آشیل آن می‌باشد استفاده کند؛ ز) از سویی یک وجه اشتراک بین ایران و ترکیه در پرتو تحولات جهان عرب به استثنای سوریه دیده می‌شود و آن شخصیت و هویت مشترک ایران و ترکیه در مقابل بهار عربی بوده است اما این دریافت برای ترکیه بسیار مهم است. برخی نیز بر این باورند که ترکیه با حمایت از روی کار آمدن دولت‌های دموکراتیک

و سکولار در کشورهایی مانند لیبی و مصر و به خصوص سوریه، برنده بهار عرب خواهد بود، این دسته از کارشناسان پیروزی کمرنگ تری برای ایران در نظر گرفته‌اند اما همین امر به احیای رقابت دیرین تعامل رقابتی ایران و ترکیه برای نفوذ در منطقه منجر شده است، به این ترتیب به نظر می‌رسد که رقابت تهران و آنکارا بر معمای امنیتی خاورمیانه برای سال‌های سال سایه می‌افکند. اما دستگاه دیپلماسی ایران باید بیش از پیش از مزایای بحران اعراب استفاده کند و حداقل در روابط خود با ترکیه تلاش نماید تا سطح روابط خود را از عرصه‌های فرهنگی و اقتصادی فراتر برده و با استفاده از قدرت دیپلماتیک خود از شکاف‌های ایجاد شده از درون بحران اعراب برای بهره‌وری منافع ملی خود بیش از پیش استفاده نماید.

این پژوهش معتقد است که ترکیه از راهبردی استفاده می‌کند که ایران دهه‌هاست آن را مورد استفاده قرار داده است «حمایت از ملت‌های عرب به جای دولت‌های عرب»، اما ترکیه در حالی از این راهبرد استفاده کرد که اعراب به دلیل سابقه تاریخی عثمانی‌ها دیدگاه خوبی نسبت به ترک‌ها نداشتند.

نتیجه گیری

نحوه برخورد ترکیه با بحران سوریه که تنها منطقه از تحولات عرب است که بین تهران و آنکارا اختلاف ایجاد کرده است، بیش از آنکه انگیزه تشویق دموکراسی به منزله قدرت نرم ناشی شده باشد در راستای معنای آنکارا با اروپا به ویژه ایالات متحده است. این مسأله ترکیه را از نقش آفرینی ژئوپلیتیکی مدنظرش در خاورمیانه باز خواهد داشت، ترکیه مدت‌ها در برابر قطعنامه‌های شورای امنیت که تحریم‌های سخت‌گیرانه علیه ایران را در نظر داشت، مقاومت کرده و از تحریم‌های یک‌جانبه اروپا و ایالات متحده نیز فاصله گرفته است و ایران نیز زمینه مساعدی برای ترکیه فراهم نموده است تا ایده ژئوپلیتیکی خود را در خصوص قفقاز و آسیای مرکزی پیاده کند. با این وصف، در نگاه رئالیستی به نظر می‌رسد تضعیف ایران و سوریه فضای ژئوپلیتیکی بیشتری را در این راه به ترکیه ببخشد اما خاورمیانه نامتعادل قدرت افزون تری به اعراب محافظه کار داده و همان قدر که ایران را تهدید می‌کند برای ترکیه نیز خالی از خطر نخواهد بود. بر هم زدن موازنه همسایگان ترکیه، آنها را نسبت به نیات آتی آنکارا مظنون خواهد کرد، در این صورت تهران و مسکو احتمالاً ناگزیر از باز تعریف روابط خود با ترکیه خواهند بود.

به همین ترتیب ممکن است ایران را به انگیزه موازنه با ترکیه ترغیب کند و به نظامی کردن قفقاز و مرزهای مشترک با ترکیه تشویق کند. درجات مختلفی از شدت عمل و مقاومت، احترام، تحسین، شک و تردید، عدم صداقت و حتی بیزاری قسمتی از درک اعراب نسبت به ترکیه امروز وجود دارد. خاندان محافظه کار عرب در خلیج فارس نه تنها ترکیه را به دلیل در پیش گرفتن دموکراسی بلکه به دلیل گرایشات ویژه سکولار در جامعه ترکیه خطری برای ثبات داخلی خود می‌دانند. اما ایران و ترکیه به خوبی می‌دانند که از چه ظرفیت‌ها و قابلیت‌هایی برای ارتقای منافع مشترک خود برخوردارند و باز به خوبی می‌دانند که نزدیکی سریع آنها به همدیگر چه تبعاتی برای آنها از سوی غرب خواهد داشت؛ و آنها با دسته بندی سطح مذاکرات تلاش دارند مذاکرات را در سطوح میانی هدایت کنند تا با مسائلی که دارای بار ارزشی در سطح منطقه و جهانی است تداخلی در روابط آنها ایجاد نشود. نگارندگان معتقد هستند که مسأله سوریه، بحران حادی نیست که تا این اندازه در روابط تهران و آنکارا شکاف ایجاد کند بلکه تاریخ به ما می‌گوید تهران و آنکارا در پرتو تاریخ همسایگان خوبی با همدیگر بوده‌اند و اگر مشکلاتی نیز وجود داشته است به صورت مقطعی و تاکتیکی بوده است که در پی مذاکراتی حل و فصل گردیده و تبدیل به یک بحران اساسی نگردیده است. اما ایران و ترکیه رقیب همدیگر هستند چه دوست داشته باشند چه دوست نداشته باشند.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- برزگر، کیهان (۱۳۹۰ الف). انقلاب‌های عربی و تغییرات ژئوپلیتیک منطقه‌ای. تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه. www.fa.merc.ir
- _____ (۱۳۹۰ ب). رابطه ایران و ترکیه در پرتو تحولات جهان عرب. تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه. www.fa.merc.ir
- _____ (۱۳۹۰ ج). انقلاب‌های عربی و واقع‌گرایی در روابط ایران و ترکیه. تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه. www.fa.merc.ir
- صولت، رضا (۱۳۹۰). چالش‌های معمار سیاست خارجی ترکیه، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه. www.fa.merc.ir

فرازمند، محمد، (۱۳۹۰). رابطه ایران و ترکیه در پرتو تحولات جهان عرب، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه. www.fa.merc.ir

ب) منابع انگلیسی

- Ankara Rifat'ı Dinledi ama Besar'a Destek Verdi (2011). **Hurriyet** (February 13).
- Anthony Sh. (2011). "Lebanon Shows Shift of Influence in Mideast", **New York Times** (May 12).
- Cool it, Turkey Tells Iran and Saudi Arabia (2011). **Hurriyet Daily News** (March 7).
- David B. (2009). " Hamas Looks to Offset Dependency on Iran", **The Philadelphia Bulletin**.
- DSmaniches Combeback (2011). Also see der Spiegel interview with Foreign Minister Ahmet Davut Oglu (2011). **Wir Wollen Ordnung**. May 30.
- Fadi H. (2011). Interviewed by Kari Lipschutz, "Turkey's Trade with Arab Neighbours", **World Politics Review** (No. 2).
- Graham E. Fuller, **New Turkish Republic: Turkey As a Pivotal State in the Muslim World**. Washington, DC: United States Institute of Peace Press.
- Ian Black, (2011). "Fear of a Shia Full Moon", **Guardian**, January 26.
- In Shift, Egypt Warms to Iran and Hamas, Israel's Foes (2011). **New York Times** (May 17).
- Iraqi Leader Backs Syria, With a Nudge From Iran (2011). **New York Times** (June 13).
- K.P. (2008). "From Conflict to Cooperation: De-Securitization of Turkey's Relations with Syria and Iran", **Security Dialogue**, 39:5.
- Nasan K. (2011). "Turkey and the New Middle East", **SAM**, May 20.
- Syria and the Unfolding Hegemonic Game (2011). **Al Jazeera**.
- Syrian Uprising Spills over into Lebanon's Raucous Political Scene, (2011). **New York Times** (December 15).
- Turkey Steps up Diplomacy to Contain Bahrain Crisis (2011). **Today's Zaman** (No. 7).
- Turkish President Calls for Stronger Ties with Iran, (2002). **The Daily Star** (October 18).